

امام خمینی(ره) و مدیریت نرم دفاع ملی؛ مطالعه موردی جنگ تحمیلی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۶/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۹/۱۸

فرزاد پورسعید*

چکیده

در این مقاله به مقوله «مدیریت نرم دفاع ملی» یا «جوه نرم مدیریت دفاع ملی» که کمتر بدان پرداخته شده می‌پردازیم و آن را در خصوص نحوه مدیریت امام خمینی(ره) در طول جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، عملیاتی می‌کنیم. بر این اساس، نویسنده در این مقاله به این پرسش می‌پردازد که «امام خمینی(ره) در مقام رهبر انقلاب و جمهوری اسلامی ایران و در چارچوب دفاع ملی، جنگ تحمیلی از سوی عراق را که بزرگترین تهدید سخت‌افزاری خارجی علیه جمهوری اسلامی ایران بوده است را چگونه مدیریت کرد؟». مطابق فرضیه مقاله، «امام خمینی(ره)، جنگ تحمیلی را به شیوه‌ای نرم و از طریق «روایت‌گری» که نوعی کنش کلامی است، مدیریت نمود. ایشان با ارائه روایتی معنوی/مذهبی از جنگ تحمیلی، این رخداد را به ابزار و فرصتی برای بازتولید و تثبیت «جمهوری اسلامی» به عنوان نظام برآمده از انقلاب تبدیل کرد.

کلیدواژه‌ها: امام خمینی(ره)، جنگ تحمیلی، دفاع ملی، امنیت ملی، مدیریت

امنیتی، مدیریت نرم دفاع ملی

* دانشجوی دکتری اندیشه سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی

فصلنامه مطالعات راهبردی • سال پانزدهم • شماره سوم • پاییز ۱۳۹۱ • شماره مسلسل ۵۷

مقدمه

واژگان سخت و نرم عمدتاً به واسطه دوگانه‌هایی چون زور/ هنجار و یا سلطه/ هژمونی تعریف می‌شوند. در عین حال، رواج گفتمان نرم در مطالعات دفاعی و امنیتی در دهه پایانی قرن بیستم، به مثابه گشایش افق جدیدی در فهم و تبیین مسائل نظامی- امنیتی و راهبردی، به ویژه در مطالعات بین‌الملل بود و به اندیشمندان کمک کرد علل افول و برآمدن قدرت‌ها، سیاست‌ها یا استراتژی‌های بین‌المللی و منطقه‌ای را در افقی نوین فهم کرده و توضیح دهند. از دل این گفتمان، مفاهیم بسیاری ساخته شد و هنوز هم در حال ساخته شدن است. مفاهیمی چون قدرت نرم، قدرت سخت، امنیت نرم، امنیت سخت و قدرت یا امنیت هوشمند. همچنانکه، نرم‌افزارگرایی یا سخت‌افزارگرایی به عنوان رویکرد سیاستی یا سیاست‌گذاری، مورد توجه قرار گرفت و کاربرد آن به عرصه داخلی جوامع نیز تسری یافت.

در این مقاله به مقوله «مدیریت نرم دفاع ملی» یا وجوه نرم مدیریت دفاع ملی که کمتر بدان پرداخته شده می‌پردازیم و آن را در خصوص نحوه مدیریت امام خمینی(ره) در طول جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، عملیاتی می‌کنیم. بر این اساس، نویسنده در این مقاله به این پرسش می‌پردازد که «امام خمینی(ره) در مقام رهبر انقلاب و جمهوری اسلامی ایران و در چارچوب دفاع ملی، جنگ تحمیلی از سوی عراق را که تا کنون، بزرگترین تهدید سخت‌افزاری علیه جمهوری اسلامی ایران بوده است را چگونه مدیریت کرد؟».

فرضیه مقاله در پاسخ به این پرسش، چنین است: «امام خمینی(ره)، جنگ تحمیلی را به شیوه‌ای نرم و از طریق «روایت‌گری» که نوعی کنش کلامی است، مدیریت نمود. ایشان با ارائه روایتی معنوی/ مذهبی از جنگ تحمیلی، این رخداد را به ابزار و فرصتی برای بازتولید و تثبیت «جمهوری اسلامی» به عنوان نظام برآمده از انقلاب تبدیل کرد. در واقع، روایت معنوی/ مذهبی امام از جنگ، نوعی همانندی تام با روایت ایشان از رخداد انقلاب اسلامی داشت و این همانندی روایت‌ها موجب شد جنگ تحمیلی در خدمت تداوم حیات انقلاب اسلامی و تثبیت هژمونی گفتمان جمهوری اسلامی قرار گیرد و از این طریق، به بزرگترین فرصت جمهوری اسلامی تبدیل شود».

البته، این فرضیه، بدین معنا نیست که امام خمینی (ره)، به وجوه سخت‌افزاری مدیریت دفاعی در جنگ تحمیلی عراق علیه کشورمان اهتمام نداشت و یا این جنگ، موضوع مدیریت سخت دفاعی در سطح ملی قرار نگرفت، بلکه فرضیه، صرفاً به روایت‌گری امام از جنگ تحمیلی، که یکی از تکنیک‌های گفتمان‌سازی است، می‌پردازد که البته، مطابق مفهوم‌پردازی این مقاله، گفتمان‌سازی نیز یکی از ابعاد و وجوه نرم‌افزاری مدیریت دفاع ملی را بازنمایی می‌کند و شامل همه وجوه آن نیست. به بیان دیگر، بنیان‌گذار جمهوری اسلامی، نه تنها به وجوه سخت‌افزاری مدیریت دفاع ملی در جنگ تحمیلی عنایت داشتند، بلکه دیگر وجوه نرم‌افزاری آن از جمله سیاست‌گذاری، مشروعیت‌پردازی و تأمین وحدت ملی را نیز در دستور کار داشتند که البته، آنها نیز در چارچوب گفتمان اسلام مکتبی معنا می‌یافتند و در رویکرد امام خمینی (ره)، بر وجوه سخت‌افزاری، اولویت و ارجحیت داشتند.

پرسش اصلی مقاله و پاسخ آن، نشان می‌دهد فراز محوری مقاله، نحوه بازگویی رویداد انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی در کلام امام خمینی (ره) است. تردیدی نیست که این دو رویداد را می‌توان به شیوه‌های مختلف و متفاوتی بازگو کرد و روایت نمود، اما روایت امام (ره) از آنها به جای روایت علی که روایت مسلط حوزه‌های آکادمیک و علمی است، روایت تفهمی بود. به بیان دیگر، از دریچه فهم معنای رفتار انسان‌هایی که در این دو رویداد به کنش‌گری پرداختند، به روایت آنها پرداخت و در نتیجه، نوع کنش آنها را ناشی از تحول معنوی و الهی این انسان‌ها دانست. همین شیوه بازگویی بود که جنگ تحمیلی را در خدمت بازتولید انقلاب اسلامی و تثبیت جمهوری اسلامی قرار داد و از این طریق، مدیریت نرم دفاع ملی را شکل داده و معنا بخشید.

الف. دفاع ملی؛ رویکردها و معناها

دفاع ملی، مفهومی است که فراتر از سرشت و روابط نظامی که هسته اصلی و سخت آن را تشکیل می‌دهد، به همه جنبه‌های زندگی اجتماعی در ابعاد ملی و فراملی قابل تسری است و شامل جنبه‌های مختلف سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی، حقوقی، جغرافیایی، علمی-تکنولوژیک، مجازی و حتی روان‌شناختی می‌شود. از همین روست که جان کالینز، دفاع را شامل همه تدابیری می‌داند که برای مقاومت در برابر حملات سیاسی، نظامی، اقتصادی، اجتماعی، روانی و یا

تکنولوژیکی یک کشور یا چند کشور مؤتلف اتخاذ می‌شود (کالینز، ۱۳۸۳: ۴۹۲). فرایندی بودن و همه‌جانبه بودن مفهوم دفاع ملی، به دو معنا و در واقع، در دو سطح به کار می‌رود.

در معنا و سطح نخست، مقصود از این ویژگی، نوع کاربرد آن در برابر جنگ نظامی است. در این چارچوب، مراد از کاربست مفهوم دفاع ملی آن است که دفاع در برابر جنگ نظامی و هجوم نظامی دشمن، صرفاً شامل دفاع نظامی یا بهره‌گیری از ظرفیت نظامی نمی‌شود و همه جنبه‌های غیرنظامی زندگی اجتماعی در سطح ملی و حتی فراملی را درگیر می‌کند. این ویژگی، خود دو دلیل مشخص دارد. دلیل اول آن است که هجوم نظامی دشمن، گرچه شمایل و ظواهر نظامی و مسلحانه دارد، اما در اغلب موارد، سرشت آن و اهداف تعیین‌شده برای آن فرایندی است و ساختارها و زیرساخت‌های^۱ سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، روان‌شناختی (روحیه ملی) و حیاتی جامعه هدف را آماج خود قرار می‌دهد. از این رو، تدوین استراتژی نظامی صرف برای دفاع در برابر هجوم دشمن، کافی و وافی به مقصود نیست.

دلیل دوم آن است که هرگونه استراتژی دفاعی در سطح نظامی، بدون بنیان‌ها و پشتوانه‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی قابل تصور نیست و تدوین و تحقق آن، تمامی این جنبه‌های حیات اجتماعی را در بر می‌گیرد. این سطح یا معنا از مفهوم دفاع ملی، رویکرد یا برداشت کلاسیک را از دفاع ملی شکل داده است. باری بوزان، در چارچوب همین رویکرد کلاسیک است که مفهوم «تهدید نظامی» را طرح می‌کند. به بیان وی:

«تهدیدات نظامی، مرکز سنتی‌نگرانی‌های مربوط به امنیت ملی است. معمولاً اقدام نظامی می‌تواند همه اجزای دولت را تهدید کند و در عمل نیز اینگونه است. پایه‌های مادی دولت تحت فشار قرار می‌گیرد و حتی می‌تواند به شدت بر اکوسیستم تأثیر بگذارد. همچنین، تهدیدات نظامی ممکن است موجب اختلال یا نابودی نهادها شده و تفکر مربوط به دولت را سرکوب، تخریب یا محو نماید... اقدام نظامی می‌تواند حاصل کار چند قرن در جنبه‌های دیگر را از بین ببرد. دستاوردهای ارزشمند در زمینه سیاست، هنر، صنعت، فرهنگ و همه جنبه‌های انسانی، ممکن است با توسل به زور کنار زده شوند... نیاز به جلوگیری از تحقق این تهدیدات، فلسفه اصلی نقش حفاظتی نظامی دولت را تشکیل می‌دهد» (بوزان، ۱۳۸۹: ۱۴۱).

به لحاظ تاریخی و در رویکردی دیرینه‌شناختی نیز «دفاع ملی دارای مفهومی بنیادی در گذشته است که در آن مهمترین منافع دولتی را با نیروی نظامی حفاظت می‌کردند... تاریخ شاهد نمونه‌های قهرمانانه توسل به نیروی نظامی برای نجات ارزش‌های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی در مقابل براندازی خشونت‌آمیز است» (بوزان، ۱۳۸۹: ۳۰۶).

رویکرد کلاسیک به مفهوم دفاع ملی با دو انگاره مشخص همراه بود. اول آنکه، در آن رویکرد، تهدیدات خارجی اصولاً جنبه نظامی داشتند و دوم آنکه مقابله با این تهدیدات، تا اندازه زیادی به منابع داخلی قابل تصرف متکی بود و از هرچه ارزش ملی داشت دفاع می‌کرد. بنابراین، این برداشت از مفهوم دفاع ملی با اندیشه خودکفایی برای دولت همراه بود و می‌خواست دولت در جنبه‌های اصلی سیاسی، اقتصادی و فرهنگی حیات اجتماعی، خودبسنده شود (بوزان، ۱۳۸۹: ۳۰۷).

معنا یا سطح دوم از مفهوم دفاع ملی، به نوعی محصول توسعه‌یافتگی یا تکامل رویکرد کلاسیک به این مفهوم است و از این رو، رویکرد یا برداشت مدرن از این مفهوم به شمار می‌رود. مطابق این رویکرد، تهدیدات خارجی سرشتی صرفاً نظامی ندارند و جنگ‌ها در نبردهای نظامی یا مسلحانه خلاصه نمی‌شوند. در این چارچوب، تهدید خارجی می‌تواند شامل جنگ سیاسی، جنگ اقتصادی، جنگ فرهنگی و جنگ اطلاعاتی (به مفهوم گسترده آن) نیز بشود و علاوه بر این، همه این سطوح و انواع گوناگون جنگ‌ها می‌توانند از ابعاد سخت‌افزارانه و نرم‌افزارانه، به گونه‌ای توأمان برخوردار باشند. بر این اساس، مفهوم دفاع ملی و اساساً مفهوم دفاع نیز متحول می‌شود و در ابعاد عامل و غیرعامل، نرم‌افزاری و سخت‌افزاری و در همه جنبه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی معنادار شده و گسترش مفهومی می‌یابد. در چارچوب همین رویکرد است که بوزان اعتقاد دارد ایده دفاع ملی در برداشت سنتی و کلاسیک، پس از سال ۱۹۴۵ و پایان جنگ جهانی دوم تضعیف شده است. دلیل این امر عمدتاً پیشرفت تکنولوژی نظامی بود که در نهایت سبب تکوین مفهوم امنیت ملی و تبدیل ایده دفاع ملی به آن شد. به بیان بوزان:

«در سال ۱۹۴۵، قدرت تخریب سلاح‌های جدید باعث تضعیف شدید ایده دفاع ملی شد... با در نظر گرفتن گرفتاری‌های ناشی از وسعت دامنه منافع دولت‌ها، بخصوص از لحاظ اقتصادی و عقیدتی که همواره نمی‌توان با نیروی نظامی از آنها

محافظت نمود، این شرایط، باعث ظهور مفهوم وسیع‌تری از دفاع برای حفاظت دولت می‌شود. در همین راستا مفهوم امنیت ملی شکل گرفت» (بوزان، ۱۳۸۹: ۳۱۱-۳۱۰).

در این راستا و در فهم و تفسیر این روند تکاملی، اکنون نیز می‌توان از رویکرد پسامدرن به مفهوم دفاع و مدیریت آن سخن گفت. در این رویکرد، آنچه تهدید می‌شود و یا در واقع، می‌تواند محمولی برای رفع تهدید در نظر گرفته شود، مقولات یا حوزه‌هایی مانند زندگی روزمره، سبک زندگی، هویت اجتماعی، کنش‌های کلامی و مبادلات زبان‌شناختی و گفتاری جامعه است که در این مبادلات، بیش از هر چیز، «کلمه» است که قدرت خود را به نمایش می‌گذارد و کلمه «قدرت» به قدرت «کلمه» تبدیل می‌شود.

مقاله حاضر در چارچوب این رویکرد تدوین شده و مدعای اصلی آن این است که امام خمینی (ره)، در مقام رهبری انقلاب اسلامی و بنیان‌گذار جمهوری اسلامی، جنگ تحمیلی را به عنوان تهدیدی سخت که در چارچوب رویکرد کلاسیک به ایده دفاع ملی معنا می‌یافت، به شیوه‌ای نرم و از طریق روایت‌گری که نوعی کنش کلامی است، مدیریت نمود که در چارچوب رویکرد پسامدرن به این ایده معنا می‌یابد.

ب. مدیریت نرم دفاع ملی

مفهوم دفاع ملی، چنانکه آمد و به لحاظ تاریخی - دیرینه‌شناختی، مقدمه تکوین مفهوم امنیت ملی به شمار می‌آید و پیوستگی مفهومی تنگاتنگی با آن دارد. به همین دلیل است که امروزه اسناد دفاعی کشورها، عمدتاً در چارچوب یا با عنوان «سند یا استراتژی دفاع و امنیت ملی» منتشر می‌شوند. تاریخچه تدوین سند دفاع ملی در فرانسه، نمونه گویایی از این پیوستگی است. جمهوری فرانسه تا کنون، سه سند دفاع ملی در سال‌های ۱۹۷۲، ۱۹۹۴ و ۲۰۰۸ داشته است. پیش از آن، مقوله دفاع ملی عمدتاً در فرامین حکومتی و ریاستی تبلور می‌یافت. برای مثال، ژنرال دوگل در ۷ ژانویه ۱۹۵۹، اولین تعریف ملی از دفاع را به عنوان ابزاری برای اطمینان‌بخشیدن در همه زمان‌ها، تحت هر شرایطی و بر ضد هر شکلی از تهاجم، امنیت و تمامیت ارضی، مورد تصریح قرار داد. موضوع اصلی سند دفاع ملی ۱۹۷۲، رویکرد ملی نسبت به سیاست بازدارندگی هسته‌ای فرانسه بود. سند دفاع ملی ۱۹۹۴ نیز بر اساس مفهوم «اعزام» نیروهای فرانسوی به خارج از کشور به منظور اجرای مأموریت‌های حفظ صلح تعریف شد.

در نهایت، سند دفاع ملی ۲۰۰۸ فرانسه، بر اهمیت امنیت ملی به عنوان مفهوم جدیدی که امنیت و دفاع را با هم ترکیب می‌کند، تأکید می‌نماید. عنوان سند، «کتاب سفید دفاع و امنیت ملی» است و به استراتژی جامعی اشاره می‌کند که به خطرات و تهدیدات موجود نسبت به ملت فرانسه در دنیای جهانی‌شده می‌پردازد. در مقدمه این سند تصریح شده است که «در حال حاضر، مرز میان این دو مفهوم به عنوان مرزی نامشخص و مبهم شناخته می‌شود. بنابراین نیاز به مدیریت بی‌وقفه و یکدست در هر دو زمینه وجود دارد. به عبارت دقیق‌تر، این سند شامل کتاب سفید دفاع سنتی، به اضافه اولین مفهوم‌سازی رسمی از استراتژی امنیت ملی در فرانسه می‌شود» (سند دفاع و امنیت ملی فرانسه، ۱۳۹۰).

با توجه به این سطح از پیوستگی مفهومی دفاع ملی و امنیت ملی و با آگاهی از اینکه نظریه‌پردازی مناسبی در حوزه مدیریت امنیت ملی در ابعاد مختلف سخت‌افزاری و نرم‌افزاری آن وجود دارد، در این بخش به تبیین مفهومی مدیریت نرم دفاع ملی بر مبنای مدیریت نرم امنیتی می‌پردازیم و از این سرمایه نظری بهره می‌بریم.

مدیریت امنیت ملی یا مدیریت امنیتی، در وجه حداقلی و به عنوان شرط لازم، مستلزم مدیریت تهدید یا تهدید ملی در جهت رفع و یا تبدیل آن به فرصت است. همچنانکه، در بعد درونی متوجه رفع آسیب‌پذیری‌ها و ممانعت از تبدیل آنها به فرصتی برای فعلیت‌یافتن تهدیدات بیرونی است. این مدیریت، در وجه سنتی و تا پیش از پایان جنگ سرد، عمدتاً مبتنی بر وجوه سخت‌افزاری و نهادی دفاع ملی یا در واقع، وجوه سخت‌افزار مدیریت دفاعی-امنیتی همچون توان فیزیکی و سخت‌افزاری (قدرت اقتصادی و نظامی) و زیرساخت‌های ملموس آن همچون نظریه استراتژیک، ساختار نیروها، اطلاعات، انتخاب تسلیحات و مانند آنها می‌شد. این چیرگی عمدتاً ناشی از تسلط پارادایم واقع‌گرا در عرصه مفهومی و مطالعاتی امنیت و استراتژی بود که آثار خود را در عرصه عملیاتی دفاع و امنیت ملی و مدیریت این عرصه بر جای می‌گذاشت و به طور متقابل، مدیریت سخت‌افزارانه امنیت ملی نیز موجب قوام و تداوم برداشت واقع‌گرا از مفهوم امنیت ملی می‌شد (مک لارن، ۱۳۸۸: ۲۹۲).

پس از پایان جنگ سرد و به ویژه، پس از یازده سپتامبر و متعاقب به چالش گرفته شدن مفروضات و گزاره‌های واقع‌گرایی در عرصه مفهومی و آکادمیک امنیت، وجه نرم یا نرم‌افزاری

مدیریت دفاعی- امنیتی نیز که شامل چارچوب سیاسی و توان سیاست‌سازی می‌شود، مورد توجه قرار گرفت.

البته، واقع‌گرایان نیز به وجوه نرم مفهوم امنیت ملی و دفاع ملی توجه داشتند و مواردی چون اراده ملی و روحیه ملی و همچنین، انسجام ملی را دستمایه نظریه‌پردازی‌های خود قرار می‌دادند (نک. کالینز، ۱۳۸۳)، اما این مؤلفه‌ها را به مثابه اجزاء تشکیل‌دهنده و غیرقابل تفکیک سخت‌افزار تلقی می‌کردند. آزر و مون در مقاله «مشروعیت، یکپارچگی و توان سیاست‌سازی؛ وجه «نرم‌افزار» امنیت ملی در جهان سوم»، استدلال می‌کنند که برای شکل‌گیری وجه نرم‌افزاری مدیریت امنیتی، به ویژه در جهان سوم، می‌بایست از رویکردهای واقع‌گرا فراتر رفت. به نظر آنها، مشروعیت، یکپارچگی و توان سیاست‌سازی، اجزای مفیدتر تشکیل‌دهنده نرم‌افزار مدیریت امنیتی می‌باشند (آزر و مون، ۱۳۸۸: ۹۴).

آنچه آزر و مون در خصوص وجوه نرم مدیریت امنیت ملی عنوان می‌کنند و می‌تواند مبنایی برای شکل‌گیری مدیریت نرم دفاع ملی نیز به شمار آید، در واقع، شامل بستر پشتیبان مدیریت دفاع ملی (مشروعیت) و تسهیل‌کننده آن، زیربنای اجتماعی و فرهنگی نظام مدیریت دفاع ملی (یکپارچگی) و ظرفیت نظام سیاسی برای مدیریت دفاع ملی (توان سیاست‌سازی) می‌شود و به شیوه این مدیریت باز نمی‌گردد. با استناد به رویکرد آزر و مون می‌توان «سیاست‌سازی» یا در واقع، «سیاست‌گذاری» را شیوه مورد تأکید آنها برای مدیریت نرم امنیت ملی دانست که به بیان آنها، شامل گزینش و تصریح سیاست‌ها از جمله سیاست‌های دفاعی، خارجی و عمومی، کنترل، تخصیص و بسیج منابع و توانایی‌ها و به انجام رساندن آنها می‌شود (آزر و مون، ۱۳۸۸: ۹۵). آنها برای تجویز این رویکرد به کشورهای جهان سوم، معتقدند در این کشورها که محیط امنیتی‌شان عمدتاً بی‌ثبات و متغیر است و تهیه سخت‌افزار دشوار می‌باشد، می‌بایست به ارتقاء توان سیاسی مؤثر و مناسب برای به اجرا گذاشتن کلیه امور امنیتی به مثابه امری حیاتی، اهتمام ورزید (آزر و مون، ۱۳۸۸: ۹۵).

در نقد برداشت آزر و مون باید خاطر نشان نمود در مقام شیوه مدیریت نرم دفاع ملی، سیاست‌سازی یا سیاست‌گذاری، مؤلفه‌ای نرم به شمار نمی‌رود، به ویژه آنکه سیاست‌گذاری با نهادها و سازمان‌های درگیر در چرخه آن، اعم از رسمی و غیررسمی تعریف می‌شود و از این

رو، واجد وجوه سخت‌افزارانه مهمی نیز هست. مهمتر آنکه، کشورها و جوامع موسوم به جهان سوم، به لحاظ برخی بحران‌های سیاسی از جمله بحران نفوذ (لاپالومبارا، ۱۳۸۰: ۳۳۴-۳۲۹)، با آسیب‌پذیری‌های بسیاری برای سیاست‌گذاری و انجام سیاست‌ها مواجه‌اند و چه بسا در مواردی، تأمین وجوه سخت‌افزاری مدیریت دفاع ملی همچون قدرت نظامی و سازمان‌های امنیتی - اطلاعاتی، برای آنها آسان‌تر از تدارک توان سیاست‌گذاری و رفع بحران نفوذ برای اجرا و عملی‌ساختن سیاست‌ها باشد.

مقاله حاضر، از رهگذر نقد این برداشت، «روایت‌پردازی» را به عنوان یکی از تکنیک‌های شیوه نرم مدیریت دفاع ملی از سوی امام خمینی (ره) در جریان جنگ تحمیلی عراق علیه نظام نوپای جمهوری اسلامی، معرفی و تبیین می‌کند و آن را عاملی برای تبدیل «جنگ تحمیلی» از بزرگترین تهدید سخت‌افزاری طول تاریخ جمهوری اسلامی به بزرگترین فرصت نرم‌افزاری آن برای تداوم حیات و تثبیت هژمونی گفتمان انقلاب اسلامی می‌داند.

به هنگام آغاز جنگ تحمیلی رژیم بعث عراق علیه کشورمان در شهریور ۱۳۵۹، نظام جمهوری اسلامی که برآمده از یکی از مردمی‌ترین انقلاب‌های قرن بیستم بود، از مشروعیتی عمیق و یکپارچگی اجتماعی بالایی سود می‌برد، اما در مقابل، به دلیل نوپایی و تخریب ساختارهای رژیم پیشین، دچار ضعف‌های سخت‌افزاری از جمله در تدارک قدرت نظامی و سیاست‌گذاری دفاعی بود و همین ویژگی‌ها بود که طمع صدام را برای تجاوز نظامی به خاک کشورمان برانگیخت. این روایت، نوعی روایت علی از رابطه میان انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی است که استفان والت به خوبی آن را در کتاب مشهور خود با عنوان انقلاب و جنگ تبیین کرده و در بخش چهارم آن به بررسی نسبت جنگ تحمیلی و انقلاب اسلامی در ایران می‌پردازد (Walt, 1996: 210-268).

والت در این بحث، به این پرسش اساسی می‌پردازد که چرا دولت‌های انقلابی، تقریباً بلافاصله پس از کسب قدرت، درگیر جنگ خارجی می‌شوند؟ وی در پاسخ معتقد است چون انقلاب‌ها سطح ابهام و تهدیدات متصور را هم در میان رژیم‌های انقلابی جدید و هم در میان همسایگان، افزایش می‌دهند، احتمال قوی وجود دارد که ظهور رژیم‌های انقلابی جدید، توازن قدرت و انتظارات پیشین را بر هم بزند و به منازعات بین‌المللی منجر شود (والت، ۱۳۸۷: ۲۰۷). این روایت، چنانکه گفته شد، نوعی تبیین علی است، اما در این مقاله به روایت تفهیمی امام از این نسبت می‌پردازیم.

ج. روایت تفهیمی و مدیریت نرم دفاع ملی

بازگویی روایت حوادث و رخدادها، یکی از ویژگی‌های اصلی طبیعت بشر است و انسان به گفته والتر فیشر، به ذات خود راوی حوادث می‌باشد. به عبارت دیگر، انسان‌ها زندگی را همچون یکسری از روایت‌های جاری همچون تضادها، ویژگی‌های خاص، آغازها و میانه‌ها و پایان‌ها، درک و تجربه می‌کنند (Fisher, 1994: 24).

به این معنا، روایت‌گری یا روایت‌پردازی را می‌توان «فرایند معنی‌سازی زندگی» دانست. به بیان دیگر، روایت ما از رخداد زندگی است که یک معنا از آن را برمی‌کشد و دیگر معانی را به حاشیه می‌برد. روایت‌شناسی، علمی است که رهیافت ساخت‌گرایی آن را پدید آورده و ژرار ژنت، لکود برمون و رولان بارت فرانسوی، از چهره‌های برجسته آن به شمار می‌روند. ژنت در کتاب «گفتمان روایی» (۱۹۷۲)، سه مقوله نقل، داستان و روایت را از هم متمایز می‌کند. منظور از نقل، ترتیب واقعی رویدادها در متن است. داستان تسلسلی است که رویدادها عملاً در آن اتفاق می‌افتند و می‌توان آن را از متن استنباط کرد و روایت، همان عمل روایت‌کردن است (ایگلتن، ۱۳۸۳: ۱۴۵).

در عین حال، آنچه وجه غالب روایت‌ها را شکل می‌دهد، علی بودن آنهاست. انسان همیشه رابطه‌ای علی بین رویدادها ایجاد می‌کند و رابطه علی، منطقی غالب روایت‌پردازی است. تبیین علی یا تعلیل، بنای تبیین جمعی را بر تعمیمات قانونی می‌گذارد و مفروض آن این است که جامعه همچون طبیعت، شامل برخی قوانین است که علت حدوث رخدادها را نشان می‌دهد و فاعل انسانی، نقشی در فرایند تبیین ایفا نمی‌کند. در مقابل، مکتب تفهیمی، میان تعلیل و تفهم فرق می‌گذارد؛ بدین صورت که تعلیل، به دست دادن علل عام حادثه‌ای از حوادث است، در حالی که تفهم، کشف معنای حادثه‌ای یا فعلی است در زمینه اجتماعی خاص.

مکتب تفهیمی که با نظریه‌پردازی همچون وبر، دیلتای و وینچ مشخص می‌شود، دلیل‌گراست و در چارچوب آن، برای شناخت هر رخدادی باید به دلیل فاعلان آن رجوع کرد و آن را فهمید (وبر، ۱۳۸۲: ۶۶-۷۰). بر این اساس، جامعه عبارت است از مجموع رفتارهای معنادار و قاعده‌مند انسانی و از خلال فهم معنای این رفتارها یا معناکاوی آنهاست که می‌توان رخدادها را تفسیر نمود. برای فهم معنای رفتار انسانی نیز می‌بایست به دلیل فاعلی انسانی برای آن رفتار رجوع نمود و آن را دریافت (وبر، ۱۳۷۱: ۳۳).

استدلال مقاله حاضر این است که امام خمینی (ره)، روایتی تفهیمی از انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی ارائه داد و از این طریق، روایت‌های علی را به دگر روایت خود تبدیل کرد. در واقع، روایت‌گری نوعی کنش گفتاری یا فعل کلامی برای امام بود و به واسطه همین ویژگی بود که به ابزاری برای مدیریت نرم تهدیدات برای ایشان تبدیل شد.

کنش گفتاری یا فعل کلامی، ایده‌ای است در نزد متفکرانی چون جین اوستین و لودویگ ویتگنشتاین که بر اساس آن، هر متکلمی، ضمن سخن گفتن، کاری نیز می‌کند. به عبارت دیگر، هر سخنی، نوعی فعل هم به حساب می‌آید (Oishi, 2006: 1). در عین حال، در چارچوب روابط و مناسبات سیاسی، بعضی افراد یا کنش‌گران هستند که کنش گفتاری آنها می‌تواند به دستور کار سیاست و امنیت تبدیل شود و دیگر کنش‌ها را از این دستور کار و موضوع خارج کند. این کنش‌گران معمولاً رهبران سیاسی، دیوان‌سالاری‌ها، حکومت‌ها و گروه‌های سیاسی هستند که مخاطبان آنها مشروعیت فعل کلامی و کنش گفتاری‌شان را می‌پذیرند و این مقبولیت، دستمایه‌ای برای سیاست‌سازی یا امنیت‌سازی از سوی آنها می‌شود.

این تلقی، مبین این مفروضه مهم است که می‌بایست همچون ژرار ژنت، میان روایت‌گری (عمل روایت‌کردن) و خود روایت (آنچه بازگو می‌شود)، تفاوت و تمایز قایل شد (ایگلنتون، ۱۳۸۳: ۱۴۷). به بیان دیگر، در این مقاله، هم به بازگویی روایت امام از انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی و نسبت آنها پرداخته می‌شود و هم کارکردها و پیامدهای این روایت‌گری و سازوکارهای آن در عرصه امنیت‌سازی و دفاع ملی مورد بررسی قرار می‌گیرند.

د. انقلاب اسلامی به مثابه رویدادی معنوی / مذهبی

انقلاب، تحولی سیاسی است که طی آن تعداد بی‌شماری از مردم، تحت شرایط خاصی، حوزه خصوصی خانه‌هایشان را رها می‌کنند و در تعقیب تمایلات فردی، وارد عرصه عمومی و عمل جمعی می‌شوند. اینکه چرا و چگونه این افراد برای متحول‌ساختن جهان‌شان از عرصه خصوصی به عرصه عمومی پا می‌گذارند، معمای محوری در تحلیل پدیده انقلاب است. این معما در تبیین انقلاب اسلامی نیز مد نظر بسیاری از تحلیل‌گران و نظریه‌پردازان قرار گرفته است. در پاسخ به این معما دو رویکرد یا روایت کلی، یعنی روایت علی و تفهیمی شکل گرفته است.

در چارچوب روایت علی از انقلاب اسلامی، می‌توان پنج چشم‌انداز یا تبیین کلی شامل تبیین فرهنگی، تبیین اجتماعی - اقتصادی، تبیین روان‌شناختی اجتماعی، تبیین سیاسی و تبیین چندسببی را مشاهده کرد. در بین این تبیین‌ها، تبیین فرهنگی بیش از همه به روایت تفهیمی نزدیک می‌شود. در این چارچوب، اندیشمندانی مانند حامد الگار و آصف حسین معتقدند برای درک پدیده انقلاب ایران باید به عناصری چون تشیع، نقش اپوزیسیون اسلام‌گرا، رهبری دینی و آموزش مذهبی اشاره کرد. این تحلیل‌ها بیشتر تلاش در جهت درک انقلاب اسلامی است تا تحلیل علی آن (مشیرزاده، ۱۳۷۹: ۲۹۷-۲۹۶). در عین حال، تبیین فرهنگی نیز در تحلیل نهایی، نوعی روایت علی است و به ریشه‌های فرهنگی انقلاب اسلامی می‌پردازد.

در چارچوب تفهیمی نیز می‌توان به روایت برخی اندیشمندان همچون لیلی عشقی، میشل فوکو و رابرت دی. لی (۱۳۷۹) از انقلاب اسلامی اشاره کرد.

لیلی عشقی در مقام فهم انقلاب اسلامی، نقطه عزیمت روایت خود را با این پرسش آغاز می‌کند که: «بدن‌هایی که ناگهان در هیأت‌های چندهزار نفری و چندمیلیونی به خیابان‌های شهرهای ایران ریختند، چه کسانی بودند؟ بدن‌هایی که نه از خطر تانک می‌ترسیدند و نه از توپ و هیچ ترسی از مردان مسلحی که در مقابلشان بودند، نداشتند. چه کسی ترس معمول و معقول از درد و مرگ را از بین برده بود؟» (عشقی، ۱۳۷۹: ۶۴).

امام خمینی (ره) نیز نقطه عزیمت روایت خود از انقلاب اسلامی را پاسخ به همین سؤال قرار داده بود. پاسخ ایشان شامل دو گزاره می‌شد که مجموع آنها را می‌توان «روایت معنوی/ مذهبی» از انقلاب اسلامی دانست: گزاره نخست آنکه، ملت ایران اراده نمود تحولی روحی و معنوی در خویش ایجاد کند و گزاره دوم آنکه، خداوند نیز این ملت را متحول نمود و همین تحول بود که انقلاب اسلامی را ممکن نمود. در واقع، مردم ایران برای خدا قیام کردند و خداوند هم به آنها نصرت داد. به بیان امام (ره):

«... تحولی که ملت ما در ظرف مدت کمی پیدا کرد، یک نحو تحول معجزه‌آسا که یک روز از پاسبان حساب می‌برد، بازارهای بزرگ ما از پاسبان حساب می‌بردند، یک روز هم از شخص اول مملکت حساب نبردند. یک روز جرأت نمی‌کردند که توی خانه‌شان اسم شاه را به ناگواری ببرند یک روز هم در خیابان‌ها ریختند و گفتند مرگ بر این! همچو متحول شد. کی این کار را کرد؟...» (صحیفه امام، ج ۶: ۳۳۱).

«... شما ملاحظه کردید که این پیشرفتی که ملت ایران کرد مرهون آن تغییری بود، تحولی بود که در نفوس پیدا شد... یعنی یک ملت تحت فشار که در طول تاریخ با این فشار خو گرفته بود و پذیرفته بود این ظلم را و پذیرفته بود این چپاولگری را در یک مدت کوتاهی متحول شد به یک ملتی که پذیرش هیچ یک از این ظلم‌ها را دیگر نداشت؛ یعنی همچو طغیانی کرد این ملت برخلاف دستگاه ظلم که از آن بچه‌های کوچکش تا آن خواهرهای محترمه و برادرها، جوان و پیر، دارای هر شغل که بودند، از همه چیز دست برداشتند و ریختند در خیابان و در کوچه‌ها و فریاد زدند ما نمی‌خواهیم این رژیم را و فریاد «الله‌اکبر» و اینکه این رژیم را نمی‌خواهیم... این تحول روحی بود. این تحول «ما بانفسکم»، «ان الله لایغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم». تغییر دادید ما بانفس خودتان را؛ یعنی آن حال پذیرش ظلم، متبدل شد به حال عدم پذیرش... این طور که شد، تأیید کرد خدای تبارک و تعالی و شما ظالم را بیرون کردید» (صحیفه امام، ج ۱۰: ۱۳۰ - ۱۲۸).

به همین دلیل است که به نظر امام (ره):

«از هیچ‌یک از این قدرت‌هایی که در عالم هستند و ارباب می‌کنند ملت ما را، ما نمی‌ترسیم، برای اینکه ما برای خدا قیام کردیم. ملت ما برای خدا قیام کرده است و ملتی که برای خدا قیام کند از هیچ چیز نمی‌ترسد و آسیب نمی‌بیند» (صحیفه امام، ج ۱۳: ۱۲۶).

امام در جای دیگر می‌فرماید که ملت ایران در این رویداد، در واقع، یدالله بودند و این خداوند بود که این کار را کرد:

«آن کسی که با مشت گره‌کرده جلوی تانک می‌رود و زیر تانک می‌رود، این برای مقام دیگر نیست، این برای خداست... در آن تحول، همه‌تان تقریباً همه آنهایی که در میدان وارد بودند، زن‌ها، مردها، بچه‌ها، بزرگ‌ها، زن‌ها با بچه‌های کوچکی که در آغوش‌شان بود، در آن حال، هیچ ابداً شبهه شیطانی نبود، هیچ آمال شیطانی در آن نبود. آن حالتان را به یاد بیاورید؛ آن حالی که پشت بام‌ها می‌رفتید و الله‌اکبر می‌گفتید و شیاطین در اطراف بودند که شما را نشانه بگیرند. در خیابان‌ها می‌ریختند و مقابله می‌کردید با آنهایی که از خدا نمی‌ترسیدند و شما را زیر تانک می‌خواستند بگیرند. آن

حالتان را یاد بیاورید. آن حال، حالی است که ولی شما خدا بود؛ یعنی همه چیزتان الهی بود، همه حرکت، حرکت الهی بود. شماها یدالله بودید در آن وقت و این جماعت، این جماعت‌هایی که با هم یک‌صدا فعالیت می‌کردند، اینها یدالله بودند؛ یدالله مع الجماعه» (صحیفه امام، ج ۱۲: ۳۵۶).

تحول معنوی و روحی که در ملت ایران هویدا شد، به نظر امام(ره)، دو جنبه اساسی داشت که عبارت بودند از شهادت‌طلبی و آمادگی برای از خودگذشتگی. این آمادگی برای از خودگذشتگی در بیان امام با استعاره «دست خالی» تبلور می‌یافت. به بیان ایشان:

«حالا چهار تا تفنگ شما می‌بینید دست‌تان است. اینها از غنایم جنگی است. شما قبل از آن که دست‌تان چیزی نبود. آنها تا دندان مسلح بودند. همه چیز داشتند و شما با دست خالی. لکن با قلب پر از ایمان. قلب‌های نورانی پر از ایمان و فریادهای الله‌اکبر. در مقابل فریاد الله‌اکبر نمی‌تواند کسی بایستد» (صحیفه امام، ج ۱۰: ۴۶۶).

پس از انقلاب و در جریان تصرف سفارت ایالات متحده در تهران، هنگامی که جیمی کارتر رئیس‌جمهور وقت آمریکا، کشورمان را تهدید به حمله نظامی کرد، حضرت امام در پاسخ، به همین استعاره و قدرت آن اشاره کردند:

«ما مرد جنگیم، ما مرد مبارزه هستیم. ما جوان‌هایمان با مشت معارضه و مبارزه کرد با تانکها و توپ‌ها و مسلسل‌ها. ما را آقای کارتر از مبارزه نترساند. ما اهل مبارزه هستیم ولو نداشته باشیم ابزار مبارزه، لکن بدن داریم در مقابل اینکه ما را بزنند و این را عمل خواهیم کرد» (صحیفه امام، ج ۱۱: ۳۸).

استعاره دست خالی، تعبیری است که میشل فوکو نیز برای توضیح آنچه در انقلاب ایران روی داد، استفاده کرده است. وی در یکی از یادداشت‌های خود در سفر به ایران به تشریح پدیده‌ای که در خیابان‌های تهران دیده است، می‌پردازد: «... هزاران تظاهرکننده، دست خالی، جلوی سربازان مسلح، در خیابان‌های تهران رژه می‌رفتند و فریاد می‌زدند: «اسلام، اسلام»، «برادر ارتشی، چرا برادرکشی؟»، «برای حفظ قرآن، ارتش به ما ببیند»، «خمینی، خمینی، تو وارث حسینی» (فوکو، ۱۳۷۷: ۲۸).

وی در یادداشتی دیگر با عنوان «شورش با دست خالی»، می‌نویسد: «ده ماه است که مردم با رژیم‌هایی که از مسلح‌ترین رژیم‌های جهان است و با پلیسی که از هولناک‌ترین پلیس‌های جهان است درافتاده‌اند. آن هم با دست خالی، بدون روی آوردن به مبارزه مسلحانه و با سرسختی و شجاعتی که ارتش را بر جای می‌خکوب کرده است» (فوکو، ۱۳۷۷: ۴۴).

تعبیر «دست خالی»، واجد یک دقیقه بسیار مهم معناشناختی و وجودشناختی است که درک آن بیش از پیش به فهم روایت معنوی از انقلاب کمک می‌کند. در توضیح باید گفت انسان‌ها غالباً در کنش‌های جمعی و فعل و انفعالات اجتماعی با دیگران، با تمسک به داشته‌ها و آورده‌های خود مشارکت می‌کنند و هدف‌شان از این مشارکت، پیشینه‌کردن آن داشته‌ها و یا دست‌یابی به علائق جدید است. علائقی که از هستی فرد منفک هستند و می‌توان آنها را از دارنده‌اش جدا کرد؛ یعنی همان گونه که گردآوری و تملک می‌شوند، از دست هم می‌روند و به جای آنها چیزهای دیگری در محدوده علائق و تملک فرد قرار می‌گیرند. بسیاری از علائق سیاسی - اجتماعی، ثروت، خانه، شغل، مقام، خانواده، دوستان، حیثیت اجتماعی، شهرت و محبوبیت یا شخصیت مقتدر، از این جمله‌اند. در این چارچوب، فرد به هنگام ایثار، از یکی از این داشته‌ها گذشت می‌کند نه از خود، همچنان که تلاش او نیز معطوف به دستیابی به این دارایی‌ها یا شکل‌گیری یکی از این تصاویر شخصیتی است نه دریافتن یا تحقق خود. در مقابل، برخی از انسان‌ها نیز به هنگام مشارکت در این کنش‌های جمعی، از «بودن» و هستی خویش یا از خلاقیت‌های وجودی خود هزینه کرده و سعی دارند داشته‌های خود را واسطه نکنند. این ویژگی بیشتر در انسان‌هایی یافت می‌شود که در کنش‌های جمعی، تولیدکننده «معنا» هستند و از طریق تولید ایده، آگاهی یا اثر هنری به زندگی معنا می‌دهند. تجلی یا گذشتن از خود، در این گونه معنی می‌دهد و «کنش اجتماعی با دست خالی»، به همین معناست.

امام (ره)، چرایی بروز این تجلی وجودشناختی را در انسان‌های مشارکت‌کننده در کنش جمعی معطوف به انقلاب اسلامی، به واسطه مؤلفه «ایمان به خداوند» و قدرت آن توضیح می‌دهد: «تمام ابرقدرت‌ها پشت سر او ایستاده بودند و آن هم دارای همه سلاح‌های مدرن بود و ملت ما دست خالی بود؛ تفنگ هم نداشت. هیچ نداشت، لکن قدرت ایمان بود. قدرت خدا

بود. این تعجب ندارد که خدای تبارک و تعالی مقدر بفرماید یک ملتی که هیچ ندارد، هیچ سلاحی ندارد، همین سلاح ایمان دارد، بر همه قدرت‌ها غلبه کند» (صحیفه امام، ج ۶: ۲۳۰).

به نظر امام، اوج این تجلی وجودشناختی در عرصه انقلاب، شهادت‌طلبی بود و بدون درک این قابلیت وجودشناختی، فهم انقلاب اسلامی و روایت آن ممکن نیست:

«از نجف تا اینجا، مواجه شدم من با جوان‌های زیبا، جوان‌هایی که اول جوانی‌شان است و اینها یکی‌شان آمد در نجف آمد جلوی من نشست بنا کرد قسم‌دادن. من را قسم داد که من شهید بشوم... این بر همه تانک‌های عالم مقدم است، یعنی پیروز می‌شود. این روحیه، روحیه‌ای است که خدای تبارک و تعالی انعام کرده است، مرحمت کرده است، این مرحمت الهی را حفظ کنید» (صحیفه امام، ج ۱۰: ۱۳-۱۲).

«یک ملت ضعیفی که هیچ نداشت در مقابل ابرقدرت‌ها... که همه چیز داشتند و تا دندان مسلح بودند... ملتی که غلبه کرد برای اینکه شهادت آرزوی او بود... این قدرت ایمان است... این اسلام است که فرزندان آن به شهادت راغب هستند... این دست غیبی الهی بود که مردم ایران را با هم هم‌صدا و با هم هم‌مقصد کرد... قدرت ایمان، قوه اسلام، قدرت معنوی ملت، این پیروزی را به ما ارزانی داشت» (صحیفه امام، ج ۶: ۳۶۱-۳۶۰).

روایت معنوی / مذهبی امام از انقلاب اسلامی، نوعی شبکه معنایی ایجاد کرد و اجزای این شبکه، در خدمت یک پروژه سیاسی رو به رشد قرار گرفتند که همانا مفصل‌بندی گفتمان جمهوری اسلامی، یعنی «اسلام مکتبی» بود. در واقع، امام (ره) معتقد بود ملت ایران برای احیا و استقرار اسلام انقلاب کردند و بنابراین، آنچه باید اساس قرار گیرد، اسلام است:

«ملت ایران امروز برای همین معنی که اسلام را زنده کند و احکام اسلام را زنده کند قیام کرده و قیامی کرده است که در تاریخ اسلام، در تاریخ ایران سابقه ندارد» (صحیفه امام، ج ۴: ۶۱).

«ملت ایران قیام کرد، در مقابل ظلم ایستاد و در مقابل کفر ایستاد و مقصدش این بود که جمهوری اسلامی باشد... و این مقصد، مقصدی است الهی و این مطلب، مطلبی است که اسلام امر فرموده است» (صحیفه امام، ج ۱۵: ۳۸۴).

این سطح از گفتمان‌سازی، چنانکه گفته شد، به مدد ارائه روایت معنوی / مذهبی از انقلاب اسلامی ممکن شد. روایت، ابزاری است که به وسیله آن می‌توانیم قطعات و عناصر پراکنده‌ای

که در ذهن انسان‌ها از یک رخداد وجود دارد را جمع‌آوری نموده و انتظام دهیم و از آن طریق، گفتمان‌سازی کنیم.

ح. جنگ تحمیلی، تداوم خط سیر معنویت

جنگ تحمیلی مبدأ انتشار نوعی احساس عمومی توأم با حس وحدت، همدلی و پرورش میل فداکاری و جانبازی بود. احساساتی که شبیه دوره انقلاب بود. همان وضع ویژه و ایده‌آلی که امام آن را می‌ستود و آن را بیرون‌آمدن از وضع سستی و توجه به خدا می‌دانست.

در واقع، پیروزی انقلاب و عادی‌شدن شرایط، می‌توانست موجب رخوت و سستی در جامعه شده و جامعه ایرانی را نسبت به آرمان انقلاب دچار نسیان و فراموشی کند، اما جنگ، امکانی فراهم می‌کرد برای یادآوری آن حالات و دوری از رخوت و سستی. به بیان امام (ره):

«بعضی قضایاست که انسان گمان می‌کند که این شر است لکن به حسب واقع، خیر است... دائماً می‌گفتند که انقلاب در اول یک چیزی داشت. مردم با هم بودند و حالا دیگر نیستند... باز در این جنگ ثابت شد که سرتاسر کشور با هم هستند... ولو تحمیلی است این جنگ، لکن جنگ وقتی که واقع می‌شود انسان از آن خستگی و از آن چیزهایی که سست می‌کند انسان را، از آن سستیها و خستگیها بیرون می‌آید و فعالیت می‌کند و جوهره انسان... بروز می‌کند» (صحیفه امام، ج ۱۳: ۲۴۷-۲۴۶).

بر این اساس، برای امام خمینی (ره) جنگ محملی شد تا ایشان، بار دیگر، در کلام خود، روایت معنوی از انقلاب را این بار در روایت از جنگ، بازگویی کند و این بازگویی یا یادآوری را در خدمت تداوم حیات و تثبیت گفتمان انقلاب و جمهوری اسلامی قرار دهد. روایت معنوی / مذهبی از جنگ تحمیلی در بیان ایشان، شامل همان اجزا و عناصر روایت معنوی / مذهبی از انقلاب اسلامی بود: «جنگ برای خدا»، «پیروزی در جنگ کار خدا و به سبب تحول روحی مردم»، «جنگ با دست خالی» و «شهادت‌طلبی، رمز پیروزی».

امام خمینی (ره)، نوع کنش‌گری جامعه ایرانی در جبهه‌های جنگ را همچون انقلاب اسلامی، ناشی از تحول روحی و معنوی ایرانیان می‌دانستند:

«این جوان‌های بسیار عزیز در سطح کشورند که ناگهان با یک جهش برق‌آسای معنوی و روحی، با دست رحمت حق تعالی، از منجلابی که برای آنان با دست پلید استکبار جهانی که از آستین امثال رضاخان و محمدرضاخان و دیگر سرسپردگان غرب یا شرق تهیه دیده بودند، نجات یافته و یکشنبه، ره صدساله را پیمودند و آنچه عارفان و شاعران عارف‌پیشه در سالیان دراز آرزوی آن را می‌کردند، اینان ناگهان به دست آوردند و عشق به لقاءالله را از حد شعار به عمل رسانده و آرزوی شهادت را با کردار در جبهه‌های دفاع از اسلام عزیز به ثبت رساندند. این تحول عظیم معنوی با این سرعت بی‌سابقه را جز به عنایت پروردگار مهربان و عاشق‌پرور نتوان توجیه کرد» (صحیفه امام، ج ۱۷: ۳۰۵ - ۳۰۴).

به نظر ایشان، حضور این جوانان در جنگ نیز مانند انقلاب، برای خدا بود: «ملتی که برای رضای حق تعالی انقلاب کرد و برای ارزش‌های معنوی و انسانی بپاخاسته است، چه باک دارد از شهادت عزیزان ... تحمل سختی‌ها و مکاره، که جنت لقاءالله که فوق تصور عارفان است، محفوف به مکاره است» (صحیفه امام، ج ۱۹: ۴۹۷).

«جوان‌های ما که برای خدا دارند جنگ می‌کنند، اجرشان با خداست. امکان دارد که یک کسی برای خدا کار بکند و خدای تبارک و تعالی به او عنایت نداشته باشد؟ شهیدشان با همان شهدای صدر اسلام ان شاءالله محشور است و قدرتمند هستید» (صحیفه امام، ج ۱۳: ۳۱۶ - ۳۱۵).

مطابق این روایت، چون حضور در این کنش جمعی برای خداست، خداوند هم نصرت می‌دهد و پیروزی را باید از او دانست:

«یک کشور چهل میلیونی چطور متحول شده است به یک چیزی که جوان‌هایشان را می‌دهند و گریه می‌کنند که کاش یکی دیگر هم داشتند. دست و پایشان را از دست داده‌اند و تأثرشان به این است که من ندارم که باز به جبهه بروم و این صحنه‌های بسیار نورانی که ... واقعاً انسان تعجب می‌کند از اینکه چه شد، چه قضیه‌ای واقع شده است که این طور تحول حاصل شد. البته چون قدرت خداست تعجبی ندارد. با قدرت خدا واقع شده است و ما ... همه جا نصر را باید از خدا بدانیم. نصرت مال اوست. ما چیزی نیستیم. نصرت، نصرتی است که او به ما داده است» (صحیفه امام، ج ۱۶: ۳۱۵).

حضرت امام (ره)، در پیامی به مناسبت بازپس‌گیری خرمشهر، با نوعی ادبیات عرفانی، این پیروزی را از آن خداوند دانستند:

«... سپاس بی‌حد بر خداوند قادر که ... نصر بزرگ خود را نصیب ما فرمود. اینجانب با یقین به آنکه ما النصر الا من عندالله، از فرزندان اسلام و قوای سلحشور مسلح... تشکر می‌کنم و آنان فوق تشکر امثال من هستند... آنان به آرم مارمیت اذرمیت و لکن الله رمی مفتخرند» (صحیفه امام، ج ۱۶: ۲۵۷).

در روایت امام خمینی (ره)، ملت ایران در صحنه‌های نبرد جنگ تحمیلی نیز همچون کنش جمعی معطوف به انقلاب اسلامی، با دستان خالی به نبرد برخاستند و استقامت و نصرت آنها تنها ناشی از قدرت ایمان بود:

«ما باید همه چیز خودمان را از او بدانیم. شما نه افراد زیاد دارید و نه سلاح و ساز و برگ جنگی زیاد، ولی طرف مقابل شما از همه دنیا به او کمک می‌شود. وقتی این طور شد، آن کسی که هیچ ندارد باید با جهات معنوی مقابله کند، با جهات صوری که نمی‌شود. شما خوب می‌دانید که شاه سابق مجهز بود به جهاز بسیار و آمریکا بود که ایران را پر از سلاح و مهمات کرد... و شاه همه چیز داشت... ولی مردم ایران هیچ نداشتند... مجتمع شدند و با نیروی ایمان پیروز گردیدند... با مشت گره کرده و فریاد بر دشمن پیروز شدند. اینقدر فریاد کشیدند که دشمن تا بن دندان مسلح را شکست دادند... امروز ایران وضعی الهی دارد» (صحیفه امام، ج ۱۸: ۱۳۶ - ۱۳۵).

در نزد ایشان، مقابله از طریق جهات معنوی و قدرت ایمان، همان طلب شهادت است و همین شهادت‌طلبی است که رمز پیروزی است:

«آخر مطلب شهادت است و وصول به لقاءالله و حضور در محضر سیدالشهدا و امثال او و این غایت آمال اشخاصی است که عشق به خدا دارند و ما می‌بینیم در جبهه‌ها، برای ما نقل می‌کنند از جبهه‌ها که این جوان‌های عزیز در جبهه‌ها، شب چه حالی دارند، چه ذکر و فکر و دعایی دارند و نمازی و روز با چه نشاطی به جبهه‌ها می‌روند. این چیزی است که خدای تبارک و تعالی، نعمتی است که خدای تبارک و تعالی به این ملت عطا فرموده است» (صحیفه امام، ج ۱۷: ۵۷).

«قوای مسلحی که ... دانشگاههای نظامی آنچنان ندیده‌اند و از ابزار جنگی کامل برخوردار نبوده و تمام اسباب ظاهری ضعف در آن موجود بوده است و تنها ایمان به خداوند و عشق به شهادت در راه اسلام و روح ایثار و فداکاری، ابزار نبرد نابرابر اینان بود و در ظرف قریب به یک هفته آنچنان قوای عظیم شیطانی را در هم کوبید و آنچنان طومار ارتش مجهز برخوردار از آرایش را در هم پیچید که فوج فوج قوای دشمن با همه تجهیزات، تسلیم یا فراری و یا مقتول گردیدند» (صحیفه امام، ج ۱۶: ۲۰۱).

و. تثبیت جمهوری اسلامی؛ رهاورد جنگ تحمیلی

روایت معنوی امام(ره) از جنگ تحمیلی به منزله آن بود که حضور در جنگ همانند برپایی انقلاب، برای حفظ اسلام و با هدف اسلام‌خواهی صورت پذیرفته و عقیده است که هدف مبارزه را تعیین می‌کند. به بیان ایشان:

«اسلام است و قضایای اسلام در کار است و ما تبع اسلام داریم جنگ می‌کنیم و به واسطه اسلام داریم دفاع می‌کنیم... برای اسلام باید جنگ بکنیم، برای اسلام باید فداکاری بکنیم ... ما باید همه عزیزانمان را فدای اسلام بکنیم» (صحیفه امام، ج ۱۳: ۲۵۰).

این برداشت از جنگ و مقصد آن، موجب به حاشیه راندن روایت ملی - میهنی از جنگ شد. در واقع، در ابتدای تحمیل جنگ از سوی عراق، این امکان وجود داشت که مدیریت جنگ از طریق روایت ملی - میهنی از آن صورت پذیرد.

در این میان، امام(ره) به جای روایت ملی / میهنی، روایت عرفانی / مذهبی را برگزید و از این طریق، روایت ملی را به دگر گفتمان انقلاب اسلامی تبدیل نمود. در واقع، روایت امام از جنگ تحمیلی، از واژگان و عباراتی چون ملی، میهنی، مرزهای ملی، کیان ایرانی، ارزش‌های ایرانی و تمامیت ارضی تهی بود و در غیاب آنها شکل می‌گرفت. به بیان ایشان:

«اذناب آمریکا باید بدانند که شهادت در راه خدا مسأله‌ای نیست که بشود با پیروزی یا شکست در صحنه‌های نبرد مقایسه شود. مقام شهادت، خود اوج بندگی و سیر و سلوک در عالم معنویت است. نباید شهادت را تا این اندازه به سقوط بکشانیم که بگوئیم در عوض شهادت فرزندان اسلام، تنها خرمشهر و یا شهرهای دیگر آزاد

شد. تمامی اینها خیالات باطل ملی‌گراهاست. ما هدفمان بالاتر از آن است. ملی‌گراها تصور نمودند. ما هدفمان پیاده‌کردن اهداف بین‌المللی اسلامی در جهان فقر و گرسنگی است. ما می‌گوییم تا شرک و کفر هست مبارزه هست و تا مبارزه هست ما هستیم. ما بر سر شهر و مملکت با کسی دعوا نداریم. ما تصمیم داریم پرچم «لااله الا الله» را بر قلل رفیع کرامت و بزرگواری به اهتزاز درآوریم. پس ای فرزندان ارتشی و سپاهی و بسیجی‌ام و ای نیروهای مردمی، هرگز از دست دادن موضعی را با تأثر و گرفتن مکانی را با غرور و شادی بیان نکنید که اینها در برابر هدف شما به قدری ناچیزند که تمامی دنیا در مقایسه با آخرت» (صحیفه امام، ج ۲۱: ۸۹ - ۸۸).

امام حتی روایت ملی / میهنی از پیروزی انقلاب را نیز مردود می‌دانست و آن را ناتوان از توضیح و تبیین این پدیده می‌شمرد:

«یک ملت ضعیفی که هیچ نداشت در مقابل ابرقدرت‌ها ... که همه چیز داشتند و تا دندان مسلح بودند، [غالب شدند] به قوه ملیت نمی‌تواند غلبه کند. ملتی که غلبه کرد برای اینکه شهادت آرزوی او بود... این قدرت ملیت نیست این قدرت ایمان است، این قدرت اسلام است. خلط نکنند، اشتباه نکنند... این دست غیبی الهی بود ... هیچ ملتی نمی‌تواند اینطور بسیج بشود. قدرت ایمان، قوه اسلام، قدرت معنوی ملت، این پیروزی را به ما ارزانی داشت» (صحیفه امام، ج ۶: ۳۶۱ - ۳۶۰).

امام (ره) با نفی روایت ملی / میهنی از جنگ و بی‌معناکردن دال مرکزی آن، این امکان را فراهم کرد تا جنگ به محملی برای تثبیت و تداوم حیات گفتمان اسلام مکتبی تبدیل شود. البته، روایت معنوی / مذهبی امام (ره)، در ضدیت با عناصر روایت ملی / میهنی قرار نداشت، بلکه دال مرکزی آن که همانا ملی‌گرایی یا تبیین و تفسیر ملی‌گرا از رویدادها و رخدادهای انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی بود را بی‌معنا می‌کرد. به بیان دیگر، در کنار تکنیک کنارگذاری در برابر روایت ملی / میهنی، هم‌زمان موقعیتی شمول‌گرا نیز در برابر عناصر آن داشت و از این تکنیک نیز بهره می‌برد و به همین دلیل نیز به موقعیت هژمون دست یافت.

مرحوم مهندس بازرگان، نخست‌وزیر دولت موقت، در کتابی با عنوان «انقلاب ایران در دو حرکت»، به همین ویژگی اشاره کرده است:

«اولین تمایز و توسعه خط مشی امام نسبت به حرکت اول، توجه خاص به اسلام و مسلمانان بود و کنار گذاشتن یا فرعی شناختن ایران و ایرانیان. چنین اختلاف ظریف نامحسوس مابین ایشان با ما و یا ... حرکت اول، یکی از حساس‌ترین عوامل سرنوشت‌ساز انقلاب ما بود... هدف اتخاذی دولت موقت «خدمت به ایران از طریق اسلام» و به دستور اسلام بود، در حالی که آقای خمینی برای انقلاب و برای رسالت خود، «خدمت به اسلام از طریق ایران» را اختیار کرده بودند. به عقیده ایشان «ملت ایران با دادن خون خودشان، برای اسلام خدمت کردند» (بازرگان، ۱۳۶۳: ۴۵).

بر این اساس، جنگ به محمل و فرصتی برای تثبیت دوباره انقلاب، تبدیل شد: «در این جنگی که تحمیل کردند... ایران چه جور باز زنده شد، یکپارچه ایران دوباره انقلاب کرد و توجه کرد به یک مقصد، سرتاسر ایران. کدام کار ممکن بود که اینطور مردم را بسیج کند؟ پس جنگ چیزهایی است که ما خیال می‌کنیم بد است، بعد خوب از کار درمی‌آید» (صحیفه امام، ج ۱۳: ۳۲۹).

در عین حال، موقعت گفتمانی روایت معنوی / مذهبی از جنگ تحمیلی، در تمام طول جنگ، وضعیتی بلامنازع و یکسان نداشت و با چالش‌ها و ابهاماتی، حتی از سوی نیروهای برآمده از این روایت، مواجه شد که البته، در صحنه عینی جنگ نیز تأثیرگذار بود. امام خمینی (ره)، پس از پایان جنگ، در یکی از پیام‌های خود، در پاسخ به این چالش‌ها و ابهامات و تأکید دوباره بر روایت خویش، نقش ابزاری جنگ در تثبیت هویت انقلاب و استمرار گفتمان جمهوری اسلامی را چنین تشریح می‌کنند:

«... هر روز ما در جنگ برکتی داشته‌ایم که در همه صحنه‌ها از آن بهره جستیم. ما انقلابمان را در جنگ به جهان صادر نموده‌ایم... ما در جنگ ابهت دو ابرقدرت شرق و غرب را شکستیم، ما در جنگ ریشه‌های انقلاب پر بار اسلامی‌مان را محکم کردیم... ما در جنگ حس برادری و وطن‌دوستی را در نهاد یکایک مردمان بارور کردیم، ما در جنگ به مردم جهان و خصوصاً مردم منطقه نشان دادیم که علیه تمامی قدرت‌ها و ابرقدرت‌ها سالیان سال می‌توان مبارزه کرد... و از همه اینها مهم‌تر، استمرار روح اسلام انقلابی در پرتو جنگ تحقق یافت» (صحیفه امام، ج ۲۱: ۲۸۴ - ۲۸۳).

نتیجه گیری

جنگ تحمیلی هشت ساله عراق علیه کشورمان، چنانکه در این مقاله آمد، در کنش گفتاری امام خمینی (ره) به عنوان رهبر انقلاب اسلامی و بنیان‌گذار جمهوری اسلامی، به روایتی برای یادآوری و بازگویی خاطره جمعی جامعه ایرانی از کنش انقلابی معطوف به انقلاب اسلامی تبدیل شد. یادآوری، نوعی کنش گفتاری است که گذشته را در خدمت حال قرار می‌دهد (ریکور، ۱۳۷۴: ۵۵ - ۵۴). در واقع، در فضای گفتمانی، نوعی میدان مبارزه شکل می‌گیرد تا خاطره جمعی موجود در نزد گروه‌های گوناگون به ابزاری برای حفظ و گسترش تفاسیر آنها از گذشته جامعه تبدیل شود و کنش گفتاری امام از این قابلیت و قدرت برخوردار بود که تفسیر و روایت ایشان از جنگ تحمیلی را که نوعی بازگویی روایت انقلاب بود، به روایت جمعی جامعه ایرانی و گفتمان مسلط آن تبدیل کند.

این هژمونی گفتمانی، تبعات سیاسی نیز داشت. مهم‌ترین پیامد سیاسی آن، به حاشیه رانده‌شدگی و کنارگذاری گروه‌ها و کنش‌گران سیاسی چپ و راستی بود که در چارچوب گفتمان اسلام مکتبی نمی‌گنجیدند و در ضدیت یا غیریت با آن معنا می‌یافتند که با عنوان «ضد انقلاب» از آنها یاد می‌شد. در واقع، امام خمینی (ره)، جنگ تحمیلی عراق علیه کشورمان را همچون انقلاب اسلامی، از دریچه فهم معنای رفتار انسان‌هایی که در آنها «حضور» یافتند روایت نمود و از این رو، هر دو را به مثابه نوعی «معراج جمعی» تصویر کرد که در آنها، این انسان‌ها اراده کردند از خود مادی‌شان فراتر رفته و با انگیزه‌ای فرامادی و الهی، خود حقیقی و یا در واقع، خدایگونگی خویش را تحقق بخشند و در این راه، از خود مادی و خاکی‌شان بگذرند. امام (ره) با این شیوه روایت‌گری، تهدیدهای مادی و خاکی، از جمله جنگ تحمیلی را در جایگاه فرعی و تبعی قرار داد و همین فرعی‌شدن و تبعی‌شدن بود که آنها را به فرصت تبدیل کرد. در عین حال، این شیوه روایت‌گری برای امام، ماهیتی اصیل داشت نه کارکردی. به بیان دیگر، این روایت برای امام اصالت داشت نه طریقت و تبیین کارکردهای این شیوه مدیریت نرم و نام‌گذاری آن، استخراج و استنباط این مقاله است نه آنکه هدف امام باشد. به واسطه همین اصالت بود که امام توانست از دل این روایت، انسان تراز نوین انقلاب را که انسان معنوی / مذهبی و یا در واقع، انسان الهی بود، معرفی و تصویر کند که خود، دستاوردهای سیاسی - امنیتی مهمی برای جمهوری اسلامی داشته است و می‌تواند دستور کار پژوهش‌های بعدی در این حوزه باشد.

منابع

- آزر، ادوارد و مون، چونگ این (۱۳۸۸)؛ «مشروعیت، یکپارچگی و توان سیاست‌سازی؛ وجه «نرم‌افزار» امنیت ملی در جهان سوم»، در *امنیت ملی در جهان سوم*، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، چ دوم، صص ۹۳-۱۱۶.
- ایگلتون، تری (۱۳۸۳)؛ *پیشدرآمدی بر نظریه ادبی*، ترجمه عباس مخبر، تهران: مرکز، چ سوم.
- بازرگان، مهدی (۱۳۶۳)؛ *انقلاب ایران در دو حرکت*، تهران، ناشر: نویسنده، چ چهارم.
- بوزان، باری (۱۳۸۹)؛ *مردم، دولتها و هراس*، ترجمه ناشر، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، چ دوم.
- دی‌لی، رابرت (۱۳۷۹)؛ «انقلاب اسلامی و اصالت»، ترجمه مهرداد وحدتی دانشمند، در *رهیافت‌های نظری بر انقلاب اسلامی*، تهران: معارف، چ دوم، صص ۲۴۰-۲۱۷.
- ریکور، پل (۱۳۷۴)؛ «خاطره، تاریخ، فراموشی»، *گفتگو*، شماره ۸، صص ۶۰-۴۷.
- سند دفاع و امنیت ملی فرانسه (۱۳۹۰)؛ ترجمه سعیده اجتهادی، *بولتن ویژه*، مؤسسه ابرار معاصر تهران
- عشقی، لیلی (۱۳۷۹)؛ *زمانی غیر زمان‌ها (امام، شیعه و ایران)*، ترجمه احمد نقیب‌زاده، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- فوکو، میشل (۱۳۷۷)؛ *ایرانی‌ها چه رویایی در سر دارند؟*، ترجمه حسین معصومی همدانی، تهران: هرمس.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۷۹)؛ «نگاهی به رهیافت‌های مختلف در مطالعه انقلاب اسلامی ایران» در فراتی، عبدالوهاب، *رهیافت‌های نظری بر انقلاب اسلامی*، تهران: معارف، چ دوم، صص ۳۱۲-۲۸۷.
- مک‌لارن، آر دی. (۱۳۸۸)؛ «مدیریت امنیت ملی: تجربه آمریکا و درس‌هایی برای دول جهان سوم»، در *امنیت ملی در جهان سوم*، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، چ دوم، صص ۲۷۳-۲۹۸.
- موسوی خمینی، روح‌الله (۱۳۸۶)؛ *صحیفه امام*، تمام مجلدات، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- والت، استفان (۱۳۸۷)؛ «انقلاب و جنگ»، در جک گلدستون، *مطالعاتی نظری، تطبیقی و تاریخی در باب انقلاب‌ها*، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران: کویر، صص ۲۲۰-۲۰۷.
- وبر، ماکس (۱۳۷۱)؛ *مفاهیم اساسی جامعه‌شناسی*، ترجمه احمد صدراتی، تهران: مرکز، چ سوم.
- وبر، ماکس (۱۳۸۲)؛ *روش‌شناسی علوم اجتماعی*، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: مرکز.
- Oishi, Etsuko (2006); "Austin's Speech Act Theory and the Speech Situation", *Esercizi Filosofici*, No. 1, pp 1-14.
- Walt, Stephen M. (1996); *Revolution and War*, London: Cornell University Press.
- Fisher, Walter R. (1994). "Narrative Rationality and the Logic of Scientific Discourse." in *Argumentation*, Volume 8, Number 1, pp. 21-32